



نگاهی به «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم»

تفلیکس

و حمایت از صهیونیست‌ها

فاطمه قاسم آبادی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در هالیوود برای برنامه‌سازی در جهت مظلوم‌نمایی یهودیان و قدرت‌نمایی آمریکا مورد استفاده قرار میگیرد، جنگ جهانی دوم است.

این جنگ که با پیروزی آمریکا و متحانشان تمام شد و باعث شد تا قدرت‌های قدیمی مانند انگلستان و فرانسه و... رفته‌رفته بعدش ضعیف شوند و آمریکا جایشان را بگیرد، به شدت برای آمریکا مهم بوده و در حال حاضر هم مهم است. معمولاً در ساخته‌های مربوط به جنگ جهانی دوم، روی مسائلی مانند هولوکاست و آزار یهودیان، نجات جهان به وسیله آمریکا و... تمرکز می‌شود.

مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم» به نویسندگی و کارگردانی «استیون نایت» محصول سال ۲۰۲۲ آمریکا است. این مینی‌سریال با اقتباس از رمانی به همین نام ساخته شده است و داستان زندگی دختری نابینا و یهودی را در جنگ جهانی دوم روایت می‌کند.

داستان جنگ و نجات

داستان مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم» در زمان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴ اتفاق می‌افتد و زمانی را به تصویر می‌کشد که شهر «سن مالو» در فرانسه، تحت اشغال نازی‌ها بود و آمریکایی‌ها با بمباران شهر سعی در آزاد کردن شهر و عقب راندن نازی‌ها داشتند.

در همین بین، دختر نابینایی یهودی به نام «ماری» که پدرش جواهرفروشی مشهور بوده که به دست نازی‌ها به‌خاطر جواهری مشهور کشته شده، سعی می‌کند تا با ارتباط رادیویی به آمریکایی‌ها در تصرف شهر کمک کند و از طرف دیگر ماجرا یک سراب آلمانی به نام «وِرتِر» که قرار است ماری را پیدا کند و به افسر قافوقش تحویل بدهد، از دستورات سرپچی می‌کند تا ماری را نجات بدهد.

ماری در نهایت با کمک همه اطرافیانش موفق می‌شود از دست افسر نازی بی‌رحم نجات پیدا کند و شهر را از دست نازی‌ها نجات بدهد...



آمریکایی‌ها در اراند

در مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم»، مخاطبین از همان ابتدای سریال، بمب‌افکن‌های آمریکایی را می‌بینند که در آسمان فرانسه در حال بمباران شهر هستند و خانواده یهودی ماجرا، مدام از این اتفاق به‌عنوان تنها راه نجات صحبت می‌کنند.

تقریباً در تمام چهار قسمت، مخاطبین می‌بینند که تمام ایدم دختر یهودی نابینا و بینوا و عمویش به آمدن آمریکایی‌ها است و این جمله را مدام تکرار می‌کند که: «بالاخره آمریکایی‌ها آمدند». این مسئله که صهیونیست‌ها از همان ابتدای تأسیس اسرائیل و شروع غصب فلسطین، بزرگ‌ترین کمک‌ها را از آمریکایی‌ها گرفتند، در قبال حفاظت از منافع این کشور در غرب آسیا، مسئله پوشیده‌ای نیست، اما اینکه هنوز هم به محض اینکه در تنگنا گیر می‌کنند، مانند بچه‌ای خردسال، به‌دندان دژه خود هستند تا از آنها در مقابل دشمنان‌شان محافظت کند، مسئله جالبی است. با توجه به اینکه در زمان جنگ یوم کیبور سال ۱۹۷۳ میلادی هم از همان ابتدا، اسرائیل و صهیونیست‌ها دست به دامان آمریکا شدند و در جنگ طوفان الاقصی که، امسال، درست بعد از ۴۰ سال اتفاق افتاد، باز هم صهیونیست‌ها، حتی یک روز صبر نکردند برای کمک گرفتن از آمریکا، معلوم است که توهم اسرائیل قدرتمند، تا چه حد توخالی است و تنها راه حیات این توهم، این مسئله است که مانند انگلی از ارباب خود تغذیه کند.

در مینی‌سریال تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم، عمو جلی تصوری از فرانسوی‌ها و فرهنگ مردم فرانسه در سریال نیست و این مردم عملاً در نجات شهر و کشورشان وجود ندارند و در اقدامی خنده‌دار، فرانسوی‌ها و آلمانی‌های سریال، انگلیسی صحبت می‌کنند!

این قضیه به قدری در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد که گویی آمریکایی‌ها قبل از نازی‌ها در این شهر بوده‌اند و پیش از تصاحب نازی‌ها، آنها شهر را غصب کرده‌اند.

عدم توجه به زبان در این سریال و تفاوت‌های فرهنگی اروپایی‌ها، باعث شده تا حس همدات‌پنداری مخاطبین به‌شدت نسبت به سریال کم باشد.

تقلید از آثار موفق

در مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم»، سازنده بدون هیچ خلاقیتی تمام سعی‌اش را کرده که با تقلید از قسمت‌های تأثیرگذار آثار قدیمی‌تر سینما در مورد یهودیان، کار خودش را قابل قبول کند. برای مثال شخصیت افسسر نازی بی‌رحم که به‌دنبال جواهر معروف خانواده‌ی ماری است، به‌شدت شبیه به کلنل اس‌اس، «هانس لاند» در فیلم «حرامزاده‌های لعنتی» است که تاوانست توجه مخاطبین را در زمان اکران فیلم، به خود جلب کند.

جالب است که بیشتر رفتار هیستریک این شخصیت یهودی نسبت که از همان شخصیت معروف‌هانس لاند، گرفته شده است. در فیلم حرامزاده‌های لعنتی هم این کلنل به‌دنبال تنها فرد باقی مانده از یک خانواده یهودی بود که آنها را قتل‌عام کرده بود و آن شخص کسی نبود جز دختر و بازمانده این خانواده. در این سریال هم از ابتدا تا انتها، افسسر نازی موردنظر، به‌دنبال دختر یهودی است که قبلاً پدرش را کشته و حالا می‌خواهد پا پیدا کردن دختر، به جواهر موردنظر خود برسد.

از طرف دیگر در قسمت اول و زمان کودکی ماری، مخاطبین او را می‌بینند که به همراه پدرش به صندوق امانات می‌روند و در آن صحنه‌ها این دختر بچه نابینا، زانگی قرمز رنگ به تن دارد که مخاطبین را به یاد دختر بچه قرمزپوش فیلم «فهرست شیدمان» می‌اندازد.

سازنده سعی کرده در این سریال بدون هیچ ذوقی، تکه‌هایی از فیلم‌های مورد علاقه مردم را به هم بچسباند و این کار راه هم بدون هیچ خلاقیتی انجام می‌دهد و به‌خاطر همین هم نتایجش یک کار تکراری و آنتن‌پرکن می‌شود.

همه فدای ما شوند

در مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم»، مخاطبین از قسمت اول می‌بینند که همه در حال محافظت از دختر یهودی و نابینا هستند تا به دست افسر نازی نیفتند. این مسئله از صاحب کافه در قسمت اول شروع می‌شود که در نهایت جانش را برای پنجاه نگه داشتن خانه دختر می‌دهد و بعد هم می‌بینیم که ورتر سرِبا آلمانی، به‌خاطر مخفی کردن موج رادیویی مربوط به این شبکه مانند دیگر شبکه‌های پرمخاطب آمریکایی که سرمایه‌داران بزرگ یهودی و در ادامه هم بارها جان خودش را به‌خاطر ماری به خطر می‌اندازد!

در ساخته‌های مشهور مربوط به جنگ جهانی دوم که زندگی یهودیان در آنها به تصویر کشیده شده، معمولاً این مسئله حفاظت از جان یهودیان و مقدم شدن این گورهای والای انسانی، همیشه در اولویت است و شخصیت‌های مثبت در حقیقت با رد کردن آزمون فرد کردن جان و مال‌شان در راه حفاظت از یهودیان، شناخته می‌شوند. این مسئله در فیلم‌هایی مانند پاپیست، فهرست شیدمان، حرامزاده‌های لعنتی و... همیشه تکرار شده است و به کلیشه‌ای محبوب در هالیوود تبدیل شده است.

قابل توجه است که در بیشتر این ساخته‌ها، مخاطبین یهودیان معتقد و مذهبی را نمی‌بینند و به جایش همیشه آن دسته از یهودیان به تصویر کشیده می‌شوند که هیچ اعتقاد خاصی ندارند و حرام و حلالی برایشان مطرح نیست... در مینی‌سریال تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم هم یهودیان ماجرا یعنی ماری، پدر و عمویش به راحتی مشروب می‌خورند و غذاهای حرام برایشان منعی ندارد و نه ظاهرشان شبیه یهودیان معتقد است و نه اعمال‌شان و اتفاقاً همیشه همین دسته از یهودیان که در واقع تفکرات صهیونیستی دارند، در هالیوود مظلوم و نیازمند حمایت به تصویر کشیده می‌شوند.

تفلیکس و سری‌سازی

شبکه تفلیکس با توجه به سیاست انبوسازی که در پی گرفته است، مدت‌هاست که در سطح‌های مختلف، مخاطبین متفاوتی را جذب ساخته‌های خود کرده است.

این شبکه اینترنتی که با بودجه‌ای باورنکردنی، فیلم‌ها و سریال‌های بی‌شماری را روی آنتن خود دارد و مدام در حال تولید است، به غیر از سیاست‌هایی که برای تغییر انداخته جنسی مخاطبینش دارد، در سال‌های اخیر با ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی که در آن نقش سفیدپوستان را در گذشته به سیاه‌پوستان داده است، به شدت سروصدا به می‌کند است... جالب است که این شبکه مانند دیگر شبکه‌های پرمخاطب آمریکایی که سرمایه‌داران بزرگ یهودی آن را هدایت می‌کنند، همیشه سهم خاصی از تولیداتش را به دفاع از یهودیان و مظلوم جلوه دادن آنها در دوران مختلف، به‌ویژه در جنگ جهانی دوم اختصاص داده است. مینی‌سریال «تمام نوری که نمی‌توانیم ببینیم»، هم از همین سری تولیدات است که بدون هیچ حرف تراز‌ای، تنها قرار است به مخاطبینش لزوم حفاظت از یهودیان را در برابر دشمنان‌شان یادآوری کند و بر مظلومیت تماشاشدنِ این قوم پافشاری کند.

فیلم «قاتلین ماه گل» یا «قاتلین ماه کامل»

تازه‌ترین ساخته مارتین اسکورسیزی براساس کتاب دیوید گرن، داستان واقعی درباره کشتار معروف اوسجی‌ها تا ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ را روایت کرده و فیلمساز و فیلمنامه‌نویس یعنی اسکورسیزی و اریک روث، تلاش بسیاری به خرج داده‌اند که نعل به نعل با داستان واقعی و کتاب پیش بروند.

اسکورسیزی با وسواس خاص و سبکی روان و خوش ریتم که مانندشن را کمتر در آثارش مشاهده کرده بودیم، فیلم را جلو برده تا مخاطب در طی ۳ ساعت و ۲۰ دقیقه دچار خستگی نشود و ضمن تماشای یک روایت واقعی کمتر شنیده شده، هم درگیر تعلیق و حادثه و عشق بشود و هم رذالت و شامت را به خوبی حس نماید.

هیل که همواره خودش را دوستدار و خیرخواه سرخپوستان جلوه می‌دهد، چنان که حتی پس از آشکار شدن همه واقعیات، باز هم طی امل‌های، خود را عاشق اوسجی‌ها نشان داده و حتی به دیدن آنها می‌رود!

اسکورسیزی و راث از طریق نوعی روایت برهم و صحنه‌پردازی‌ها و سکانس‌بندی‌های افقی/عمودی و دوربین در دالان‌ها و اتاق‌ها و حتی دخمه‌ها و خرابه‌ها و در کنارش کات‌های شوکارا و در فصل‌های افشاگر، با قدرت، تماشاگرشان را پای فیلم نگه می‌دارند. به اینها یغیازید بازی‌های تأثیرگذار رابرت دو نیرو و به خصوص لئونارد دی کاپریو که به خوبی عشق و تردید و نفرت و ترجم را در کنار هم ارائه داده و البته

نمایش مظلومیت سرخپوستان

یا قهرمان‌سازی از ادگار جی هوور و FBI

«...تنها سرخپوستان خوبی که من دیدم، همان‌ها بودند که مرده بودند».

این همان جمله قصاری است که به مثل معروف

سفیدپوستان آمریکا بدل گشت که:

«تنها سرخپوست خوب، سرخپوست مرده است.»

این درحالی است که از سال‌های دهه ۱۹۵۰، فیلم‌های بسیاری در هالیوود، رنج برده‌داری سیاهپوستان و بی‌عدالتی و ظلم درباره آنها را به تصویر کشیدند که برخی از آن فیلم‌ها، به موفقیت‌های بالای سینمایی و جوایز متعدد از جمله اسکار دست یافتند ولی تقریباً کسی جرات نکرد در سینمای هالیوود از رنج ظلمی که طی قرن‌ها بر سرخپوستان آمریکا رفت، سخن گفته و فیلم بسازد و این موضوع همچنان به صورت یک تابو باقی ماند.

چراکه مسئله سرخپوستان و نسل‌کشی آنها در طی چندین قرن، در باور و متون مکتوب پوریتن‌های مهاجر به قاره آمریکا (فرق‌های منشعب از پروتستان‌ها)، کاملاً از اصول ایدئولوژی آخرالزمانی آنان به شمار آمده و تاوان همین مکتوبات و اعتقادات صلیبی/ صهیونی (که از تئوری‌های همان پیوریتن‌های مهاجر منشأ گرفت) برای بازگرداندن مسیح موعود با شرط چوکاندن قوم یهود به سرزمین فلسطین و برپایی اسرائیل، بایستی سرخپوستان و بومیان به عنوان کتلعیان، پاک‌سازی می‌شدند و این پاک‌سازی قومی، بسیار فراتر و عمیق‌تر از برده‌داری سیاهپوستان و قلع و قمع آنها به شمار آمد که امروزه می‌توانند آن را تا حدودی (البته با تکیه بر محوریت سفیدپوستان) در فیلم‌ها به تصویر بکشند.

ولی نمایش نسل‌کشی سیاهپوستان در سینما، به دلیل همان ریشه‌های ایدئولوژیک و آخرالزمانی در فرهنگ آمریکاییان به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. از همین روی در مقابل صدها فیلم تولید شده در نمایش ظلم و ستم به سیاهپوستان آمریکا، تنها دو سه فیلم



فیلم‌هایی مانند «پاییز قبیله شاین» (جان فورس-۱۹۶۴) و «قصنده یا گرگ‌ها» (کوبن کاستنر-۱۹۹۰) و یا در فیلمی همچون «گر از آسمان سنگ بیارد» (دیوید مکنتزی-۲۰۱۶) که معاون کاتر یک سرخپوست بوده و در نهایت درباره حقوق از دست رفته سرخپوستان با لحنی مطالبه‌آمیز سخن می‌رود، این در حالی است که همین تاریخ سینما در هالیوود مشحون از فیلم‌های وسترنی است که در آنها همواره سرخپوست‌ها، افرادی ذاتا شرور و خبیث و وحشی نمایانده شده که سفیدپوستان انسان‌دوست و مهربان و متدمن را می‌کشند و بنا به همان جمله معروف کلنل شش‌سران» در کتاب و فیلم «قلیم را حردار که از خود رفتاری نامناسب نشان می‌دهد، در سرزمین روندند بی به خاک بسپار».

گزارشی از مرحله نهائی بازی‌های رایانه‌ای

لیگ یک میلیون نفری بارنگ و بوی فرهنگی

غریب‌الله محمدی (انتخابی)



نگاه ویژه‌ای داریم به بخش جنبی و حاشیه مراسم مختلف این بازی‌ها، بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر در آن شرکت کرده‌اند.

ماده در سرتاسر کشور برگزار شده و در طی مراحل مختلف این بازی‌ها، بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر در آن شرکت کرده‌اند.

فرهانی، وجه تمایز این دوره از بازی‌ها را نسبت به دوره‌های قبل، در میزان مشارکت علاقه‌مندان و شرکت بازی‌های ایرانی برشمرد که در آن رشد

حدود ۱۵ برابری بازی‌های ایرانی نسبت به بازی‌های



به پنهان فیلم

«قاتلین ماه گل»

نمایش نسل‌کشی سرخپوستان در سینما، به دلیل همان

ریشه‌های ایدئولوژیک و آخرالزمانی در فرهنگ آمریکاییان به

هیچ‌وجه قابل قبول نیست. از همین روی در مقابل صدها فیلم

تولیدشده در نمایش ظلم و ستم به سیاهپوستان آمریکا، تنها

دو سه فیلم درباره بخش ناچیزی از قتل و غارت سرخپوستان

در هالیوود ساخته شده است.

شهر فیرفکس دچار می‌شود، در یک ساعت و ربع آخر فیلم، تسکین می‌یابد.

این هوشمندی و هنرمندی مارتین اسکورسیزی و اریک راث اگرچه در جهت تحریف تاریخ و تطهیر شخصیت‌های بدنام صورت گرفته اما جای تامل و تفکر دارد خصوصا برای برخی فیلمسازان سینمای ایران که به بهترین شخصیت‌های تاریخ ما را هم بد نافر و بی‌عقادتانه نمایش می‌دهند.

یک کام به پیش، دو کام به پس

این برای نخستین‌بار نیست که هالیوود به پنهان نقد و افشای جنایات و اعمال رذیلانه بخشی از سیستم دولتی آمریکا (در این فیلم کاتر و عوامل (در این‌جا سرخپوستان)، بخش‌های مهم‌تری از این سیستم شهر فیرفکس) و نمایش ظلم و ستم به افرادی که در ایدئولوژی آمریکایی درجه دو محسوب شده‌اند (در این‌جا سرخپوستان)، بخش‌های مهم‌تری از این حکومت و حاکمیت ایالات متحده را تطهیر کرده و مشروعیت می‌بخشد یا در واقع برای سفیدنمایی و قهرمان‌سازی از سیاه‌ترین ابعاد ایالات متحده، ناگزیر از شکستن برخی از تابوهای همیشگی خود شده (همین سیاست مصلحت‌گرایانه مارکسیستی که لنین تحت عنوان «یک کام به پیش، دو کام به پس» ارائه کرد؛

در فیلم «توطئه‌گر» (رابرت رد فوردر) گرفته که در مقابل محاکمه و مجازات ناعادله‌نا صاحب مهمانخانه‌ای که قاتل لیتکلر را جا داده بود، ادعا می‌شود که دستگاه قضائی آمریکا سر و سامان عدالت‌محوری یافته و در فیلم «مورتیاتیو» (کوبن مک دالند) که بازداشت‌ها و شکنجه‌های غیر قانونی بخشی از دستگاه امنیتی آمریکا در جریان برخورد با مظنونین حادثه ۱۱ سپتامبر و القاعده به تصویر کشیده شده اما مثالی ندهد می‌شود که دستگاه قضائی آمریکا، سیستمی عدالت‌طلب و فیرادرس برای حتی خنثا‌کنان‌ترین متهمان و مجرمان امنیتی می‌گردد، و یا در فیلم «گزارش» (اسکات زد برنس) در مقابل روند شکنجه‌های متهمین به عضویت در گروه‌های فیلد وینچستر، اما اقدامات توهین‌آمیز و شکنجه‌های غیر قانونی و تلاش برخی ساتاورهای کنگره آمریکا باعث افشا و جلوگیری از این روند و حتی مجرم قلمداد شدن رؤسای امنیتی و سیاسی می‌شد.

اسکورسیزی و اریک راث نیز در فیلم «قاتلین ماه کامل» با همین سیاست قدیمی مادّی‌گرایانه به ماجرای سرخپوستان پرداخته‌اند و برخی عناصر ایدئولوژی آمریکایی (مانند تقابل با سرخپوستان و ایدئولوژی آمریکاییان) را به نفع برجسته ساختن نمادهای همین ایدئولوژی (در این‌جا جی ادگار هوور و FBI) به محاق برده‌اند! آنچه احتمالا به ذائقه طراحان فصل مجازات اسامال و اکادمی نشینان خوش نیاید!! ضمن اینکه در فیلم به گونه‌ای گل‌درشت، اشاره‌هایی هم به لژ ماسونی «اسب خاکستری» و حضور ویلیام هیل و ارنست در آن و همچنین یهودی بودن آنها هم شده است.

و نوجوانان از این لیگ، حمایت خودمان را از مردم مظلوم غزه اعلام کردیم.
وی همچنین با ذکر این نکته که تلاش شده است تا نوجوانان با مفهوم جنایت جنگی و اشغالگری صهیونیست‌ها بیشتر آشنا شوند، توزیع تی‌شرت‌های مخصوص با عنوان اسلام بر فلسطین را از اقدامات دیگر بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای برشمرد که با توجه به انتشار عکس‌های سلفی در قالب پوشش «سلام فلسطین» در فضای مجازی می‌توان آن را تجربه موفق قلمداد کرد.

علیرضا فرهانی با پر اهمیت شش‌ردن موضوع انتقال نشاط به جامعه از طریق بازی‌های رایانه‌ای، این رویکرد را از جمله فعالیت‌های تابستانی بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای ذکر کرد و سهم و نقش این بنیاد از تولیدات فرهنگی را در جهت سوق دادن نوجوانان به موضوعات فرهنگی مهم و اثرگذار دانست.

معاون تنظیم‌کننده کسب و کار بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای، اقبال نوجوانان از این مسابقات را نقطه امید و نویدبخش خبری صنعت بازی کشور برشمرد و از توصیف بازی توزیع بیش از یک میلیارد تومان جایزه غیرتقدسی در بین شرکت‌کنندگان داد که بیشترین توجه نیز روی بخش بازی‌های ایرانی بوده است.

با توجه به روند برگزاری سه روزه مرحله پایانی بازی‌ها و روز اختتامیه، در پایانه هیجده نفر از شرکت‌کنندگان حائز رتبه‌های برتر شده‌اند که جماعی تأکید داشته‌اند؛ با توجه به محتوای موجود در مسابقات، این بازی‌ها می‌تواند حامل پیام فرهنگ غنی ایرانی باشد.

دکتر علیرضا فرهانی دبیر هشتمین جام بازی‌های رایانه‌ای لیگ یک میلیون نفری و معاون تنظیم‌گری کسب و کار بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای در گفت‌وگو با ما مقدمه این‌دوره از بازی‌های رایانه‌ای را ازجای به تابستان ۱۴۰۳ که طی آن در تمامی استان‌ها «لیگ قافا ۱۳۳» به‌صورت حضوری و علاوه بر آن ۱۵ بازی آنلاین نیز در آبان